

سیر تحولی کاربرد فقه از دین به احکام شرعی فرعی

سعید صفی شلمزاری^۱، علی طاهری دهنوی^{۲*}، سید مجتبی جلالی^۳

چکیده

واژگان در تحول و گذار تاریخی می‌توانند دستخوش تغییرات محتوایی و معنایی گردند. تاریخچه تغییر معنای فقه از دین به احکام شرعی فرعی از جمله مباحثی تاریخی در حوزه تغییر معنای واژگان است. سؤال اصلی پژوهش حاضر، مبدأ زمانی تغییر معنای فقه به وسیله شارع به معنای احکام شرعی فرعی است که با روشی تحلیلی و توصیفی به پاسخ این سؤال پرداخته شده است. پژوهش حاضر بیان‌گر این نتیجه است که؛ معنای فقه از ابتدا و در عصر شارع به دلایلی نظیر؛ اشاره آیات قرآن کریم بر مفهوم فقه و همچنین مفهوم فقه در سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) در سه جنبه قول، فعل و تقریر، به معنای احکام شرعی فرعی بوده است، چنانکه ایجاد علم اصول فقه به وسیله امام علی (ع) و تربیت شاگردان برجسته‌ای در زمینه فقهت در زمان ایشان و در زمان ائمه (ع) بعد از ایشان و کتاب‌های برجای‌مانده از آن‌ها، بیانگر وضع مفهوم فقه به معنای احکام شرعی فرعی است.

کلیدواژه‌ها: (فقه)، (دین)، (احکام)، (اصول فقه).

۱. استادیار گروه حقوق، واحد شهرکرد، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران: safi@art.sku.ac.ir

۲. کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد شیراز، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران: Alitaheridehnavi110@gmail.com

۳. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد شهرکرد، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران: s.m.jalali@sku.ac.ir

* نویسنده مسئول: s.m.jalali@sku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۴

مقدمه

درباره تاریخچه تغییر معنای فقه از دین به احکام شرعی فرعی باید تاریخچه ایجاد علم فقه را به صورت دقیق بررسی کرد و از طریق کتب اصلی منبع اصلی فقه را در شریعت پیدا کرده و سپس بررسی کرد که معنای فقه چیست؟ و از طریق بررسی مقایسه-ای، تغییر معنای فقه از دین به احکام شرعی فرعی را مشخص کرد. اهمیت موضوع از چند جنبه است؛ اولاً اینکه مشخص کننده آن است که ریشه‌های فقه به چه زمانی بازمی‌گردد؟ و ثانیاً نحوه ایجاد علم فقه و اصول فقه را مشخص خواهد کرد. درباره پیشینه پژوهش؛ کتاب‌های تاریخ فقه و فقها و همچنین بررسی منبع دین بسیار است، نظیر آثاری مانند: «پایداری و پایداری فقه هزار و چهارصدساله سید محمد صدری (۱۳۸۸)»، «ادوار اصول فقه ابوالقاسم گرجی (۱۳۸۵)»، تهران، نشر میزان، «بررسی مصادر و منابع فقه فریقین مهدی شریعتی، (۱۳۸۰)، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی»، «تاریخ تحول فقه شیعه محمد مهدی آصفی، (۱۳۷۲)، ترجمه عبدالرضا محمدحسین زاده، قم، نشر قدس»، همچنین مقالات متعددی در این زمینه همچون؛ تطور اجتهاد مرتضی رحیمی، (پاییز ۱۳۸۹)، فصلنامه علمی تخصصی علامه، سال دهم، شماره ۲۹، «درآمدی بر تاریخ اجتهاد احمد آقاسینی، (زمستان ۱۳۸۹)، مجله پژوهش نامه فقهی، شماره ۲»، «اجتهاد و تاریخ آن علیرضا فیض، (بهار ۱۳۶۵)، مجله مقالات و بررسی‌ها، شماره ۴۱ و ۴۲ ISC»، «اجتهاد و تاریخ، مهدی پیشوایی، (بهار و تابستان ۱۳۹۴)، مجله رهنامه پژوهش، شماره ۱۹ و ۲۰» و... کار شده است، اما با توجه به تتبع صورت گرفته، مقاله‌ای که این موضوع را به صورت دقیق و با بررسی مصادر آن مشخص کند، کمتر کار شده و یا بدان پرداخته نشده است. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی نظیر؛ «زمان تغییر معنای فقه به احکام شرعی فرعی؟» و «چگونگی و نحوه تغییر رویکرد از معنای فقه به احکام شرعی فرعی؟» خواهد پرداخت.

۱) مفاهیم

۱-۱) مفهوم دین

مفهوم دین را باید در آیات قرآن کریم و نزد علمای لغت جستجو کرد.

۱-۱-۱) مفهوم دین در آیات قرآن کریم

این کلمه در قرآن مجید به معانی مختلف ذیل آمده است؛

الف) دین در قرآن در برخی از آیات به معنای جزا، شریعت، طاعت و ملت آمده است، مثلاً در آیه ۱۶۱ سوره انعام و آیه ۷۸ سوره حج.

ب) در مواردی دین به معنی جزا آمده مانند؛ آیه ۴ سوره فاتحه، آیه ۵۳ سوره صافات، آیه ۸۷ سوره واقعه، آیه ۳۵ سوره حج و آیه ۶ سوره ذاریات.

ج) در برخی موارد دین به معنی حساب، قانون و شریعت آمده است، مانند آیات؛ توبه: ۳۳؛ بقره: ۲۵۶.

د) در مواردی به معنی بندگی آمده مانند؛ آیه ۲۲ سوره یونس، آیه ۶۵ سوره عنکبوت، آیه ۳۲ سوره لقمان و آیه ۱۱ سوره زمر.

ه) در برخی موارد همچون آیه ۱۹ سوره آل عمران دین به معنای تسلیم شدن به حق و خداست و اختلاف ادیان در اثر اختلاف زمان، اختلاف رشد و استعداد بشر است و گرنه همه تسلیم به حق را گفته‌اند (قرشی، ۱۴۱۲ ق: ۳۸۰/۲).

و) دین به معنای استیلا و چیرگی از جانب کسی که دارای سلطه برتر است و خضوع در برابر کسی که دارای سلطه و قدرت است؛ این مورد از آیات ۶۴-۶۵ سوره غافر، آیات ۲-۳ سوره زمر، آیه ۸۳ سوره آل عمران قابل برداشت است.

ز) دین به معنای حدود و راه و روشی است که مردم از آن پیروی می‌کنند، این مهم در آیات؛ ۲۱ سوره شوری، ۷۶ سوره یوسف مورد اشاره قرار گرفته است.

ح) دین به معنای قضاوت کردن، عقاب کردن است این موضوع در آیات ۵-۶ سوره ذاریات و آیات ۱۷-۱۸-۱۹ سوره انفطار مورد اشاره قرار گرفته است.

۲-۱-۱) مفهوم دین نزد علمای لغت

واژه دین کلمه‌ای عربی با معانی متعددی است:

- ۱) چیرگی، قدرت، حکمرانی، فرمانروایی، کسی را به زور به اطاعت وا داشتن، به کارگیری قوه قاهره، به بندگی کشیدن و مطیع ساختن، ذیل ماده (دین) می‌گوید: دال و یاء و نون همگی اصل واحدی هستند که تمام مشتقات این ماده به آن بر می‌گردد و این اصل از جنس فرمانبرداری و فروتنی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۲ / ۳۱۹).
 - ۲) واژه دین در فرهنگ لغات، مترادف با کلماتی چون: حکم و قضا، رسم و عادت، شریعت و مذهب، همبستگی و غیر آن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: (دهخدا ذیل واژه دین) ۵۷۲-۵۷۴).
 - ۳) دین به معنای شرع و آن چیزی است که شارع، خداوند برای بندگان نازل کرده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۱، ۲۵۳ و صاحب، ۱۴۱۴ق: ج ۱ / ۲۸۶).
 - ۴) دین به معنای طاعت و ضد عصیان است (شیبانی، ۱۹۷۵م: ج ۲ / ۷۵).
 - ۵) دین به معنای ملت و ملت، آیینی است که خداوند برای خود خالص ساخته است؛ یعنی اسلام (ابن درید، ۱۹۸۸م، ج ۲ / ۶۸۸).
 - ۶) دین به معنای حساب و محاسبه می‌باشد (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۴ / ۱۲۸).
 - ۷) دین به معنای معروف و جمع آن دیون و دیان است (صاحب، ۱۴۱۴ق، ج ۹ / ۳۵۹).
 - ۸) دین به معنای مِلَّةً، شَرِيعَةً، مَذْهَبًا، نِحْلَةً، طَرِيقَةً، صِبْغَةً، مَذْهَبًا، فطرت و عقیده است (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴ق: ۴۵).
 - ۹) دین به معنای آنچه که انسان به آن دیانت دارد (ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۱۳۳).
 - ۱۰) دین به معنای داوری و حساب و کتاب کردن است (بستانی، ۱۳۷۵: ۴۰۴).
 - ۱۱) دین به معنای عبادت است (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۲ / ۱۲۵۸).
- التهایه اندیشمندان اسلام گاهی دین را به معنای مکتب و گاهی نیز به معنای دین داری تعریف کرده‌اند.

۲-۱-۲) مفهوم فقه

۱-۲-۱) مفهوم فقه در لغت

- ۱) فقه در لغت، به معنای دانستن و فهمیدن چیزی و تمام علم درباره آن چیز است (جوهری، ۱۴۰۴ق: ۶ / ۲۲۴۳؛ فیروزآبادی، بیتا: ۲۸۹/۴؛ قرشی، ۱۴۱۲ق: ۵ / ۱۹۷ و فیومی، بیتا: ۲ / ۴۷۹).
- ۲) فقه به معنای فهم تاویل و معنای قرآن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۳ / ۵۲۲).
- ۳) فقه در اصل به معنای فهم است (ابن اثیر، بیتا: ۳ / ۴۶۵).
- ۴) فقه به معنای خاص علم شریعت است (حمیری، ۱۴۲۰: ۸ / ۵۲۳۰).
- ۵) فقه به معنای توصل به علم غائب بوسیله علم شاهد و آن اخص از علم است (اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۲).
- ۶) فقه به معنای علم است (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴ق: ۸۷).
- ۷) فقه به معنای بهترین و نیکوترین درک است (حیدری، ۱۳۸۱: ۵۸۵ و ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۲۸۹).
- ۸) فقه به معنای علم به چیزی و فهم آن است؛ علم دین که سیادت، شرف و برتری آن نسبت به علوم دیگر غالب است را فقه گویند (مهنا، ۱۴۱۳ق: ۲ / ۳۳۰ و موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱ / ۱۴۷).
- ۹) فقه به معنای مهارت و هوشیاری است، فقه به معنای دانش احکام شرعی از ادله تفصیلی است (بستانی، ۱۳۷۵ / ۶۶۹).

۲-۱-۲) مفهوم فقه در اصطلاح

- در تعریف اصطلاحی فقه نوشته‌اند؛ فقه، عبارت از علم به احکام فرعی شریعت از روی (منابع و) دلایل تفصیلی آن است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق: ۸؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۱۰ق، ۳۴/۱؛ موسوی قزوینی، ۱۴۲۲ق، ۱، ۳۰؛ شهابی عاملی، ۱۴۱۸ق، ۱، ۹؛ رودسری، ۱۴۱۹ق، ۱، ۱۴؛ موسوی بهبهانی، ۱۳۸۱، ۷/۱ و نوری، ۱۳۷۹، ۱، ۱۴).

۳-۱) مفهوم اصول فقه

جایگاه اثبات حجیت و اعتبار منابع یاد شده برای استنباط احکام شرعی، علم اصول فقه است؛ علمی که بیان کننده ادله قواعد و اصولی است که فقیه را در دستیابی به احکام شرعی یاری می‌رساند (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۱/ ۲۹). اصول فقه؛ علم به قواعد و ادله مورد استفاده برای استنباط احکام شرعی فرعی، اصول فقه؛ علمی است که در آن از قواعدی بحث می‌شود که نتیجه آن‌ها در استنباط حکم شرعی مورد استفاده مجتهد قرار می‌گیرد. از این رو، علم اصول فقه نسبت به علم فقه، علمی ابزارری است که فقیه به وسیله آن می‌تواند احکام شرعی فرعی را از منابع آن‌ها؛ یعنی کتاب، سنت، اجماع و عقل استنباط کند (همان: ۱/ ۵۳۷).

علم اصول را به تعبیراتی مختلف تعریف کرده‌اند که ظاهراً مقصود همه یکی است. جامع‌ترین تعریف چنین است: علم اصول فقه دانستن قواعدی کلی است که اگر مصادیق و افراد آن‌ها به دست آید و به آن قواعد ضمیمه شود نتیجه آن، حکم کلی فقهی است (گرچی، ۱۴۲۱ق: ۱۲).

استنباط حکم شرعی و فقهی از منابع یاد شده پیش، که گاه در برخی موارد با یکدیگر متضاد و متعارض نیز هستند دارای نظام و سیستم خاصی است که در واقع منطق فقه است و در اصطلاح علم اصول فقه خوانده می‌شود. این علم مجموعه اصول و ضوابطی کلی است برای به دست آوردن حکم مسائل فقهی از منابع آن. بسیاری از این اصول و ضوابط از علوم دیگر مانند منطق و فلسفه و لغت و کلام گرفته شده و برای استفاده در یک مسیر مشخص به ترتیبی خاص با یکدیگر ترکیب و به شکلی ویژه منسجم گردیده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۰ق: ۱۴).

علم اصول فقه، علمی است ابزارری (آلی) در حالی که علم فقه، علمی است استقلالی، منظور از ابزارری بودن علم اصول این است که قواعد این دانش صرفاً وسیله و ابزارری برای استنباط احکام شرعی‌اند و خودشان فی نفسه مورد نظر نیستند (یزدی، ۱۴۰۶ق: ۲۶/۲).

علم اصول فقه، علم به قواعد مشترک و استنباط احکام اسلام است (زنجانی، ۱۴۲۱ق: ۳/ ۹۵). علم اصول فقه؛ مهم‌ترین علمی که در مقدمه فقه ضروری است که آموخته شود علم اصول فقه علمی است شیرین و جزء علوم ابتکاری مسلمین است. علم اصول در حقیقت «علم دستور استنباط» است. این علم روش صحیح استنباط از منابع فقه را در فقه به ما می‌آموزد. از این رو علم اصول مانند علم منطق یک علم «دستوری» است و به «فن» نزدیک‌تر است تا «علم» یعنی در این علم درباره یک سلسله «باید» ها سخن می‌رود نه درباره یک سلسله «است» ها (مطهری، ۱۳۹۵: ۲۰/ ۲۷). اصول فقه مرکب اضافی است و دارای دو جزء است: الف) اصول: اصول جمع اصل است. اصل دارای پنج معناست: ۱) اصل در برابر فرع، ۲) اصل به معنی راجح و ظاهر ۳) اصل به معنای دلیل ۴) اصل به معنای قاعده ۵) اصل به معنی آنچه برای تشخیص پاره-ای از احکام ظاهری یا تشخیص وظایف مکلف در جایی که به حکم واقعی دسترسی نیست. ب) فقه: در لغت به معنای فهم، فهم دقیق و نافذ است که به کنه و غایت سخن‌ها و گفتارها و کردار پی‌ببرد و این معنا رفته رفته به معنای همه احکام و معارف سه گانه اسلامی؛ یعنی عقاید، اخلاق، احکام و علم به آن‌ها اطلاق شده است و باز نیز در طی زمان محدوده آن کوچک‌تر شده و به علم به احکام شرعی فرعی از راه ادله تفصیلی آن‌ها اطلاق شده است (فیض، ۱۳۸۷: ۱۲-۱۵).

با توجه به تعریف آخر از اصول فقه متوجه می‌شویم؛ فقه و اصول فقه دو علم متلازم یکدیگرند بدون فراگیری اصول فقه درک فقه دشوار و چه بسا غیرممکن است با این توصیف راه چاره برای مشخص شدن تاریخچه این تغییر بررسی تاریخ فقه و اصول و دین در کنار یکدیگر و به موازات یکدیگر می‌تواند پاسخ‌گوی سوالات ما باشد، لذا مفهوم دیگری به نام اجتهاد را بررسی می‌کنیم؛ چرا که بهره از علم اصول فقه و فقه و علم دین در معنای اجتهاد نهفته است به همین دلیل تعریف اجتهاد نیز به یافتن پاسخ سوالات ما منجر خواهد شد.

۴-۱) مفهوم اجتهاد

اجتهاد در لغت به معنای تلاش و کوشش است، اما مقصود از آن در اصطلاح اسلامی، بذل جهد و کوشش برای استنباط احکام

شرعی فرعی از منابع فقه اسلامی است. تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی. تعریف‌های دیگری نیز برای اجتهاد شده است، مانند: ملکه‌ای که در پرتو آن، قدرت بر استنباط حکم شرعی پیدا می‌شود یا کوشش برای به دست آوردن ظن بر حکم شرعی (در فرض عدم دسترسی به علم). به کسی که دارای مرتبه اجتهاد است «مجتهد» و به کسی که از او تقلید می‌کند «مقلد» گفته می‌شود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۱/۲۴۳). اجتهاد از ریشه «جهد» به معنای منتهای کوشش است (الیاس انطون، ۱۳۸۰: ۱/۱۲۶). تلاش برای یافتن دلیل و حجت بر احکام شرعی را اجتهاد گویند (خویی، بیتا: ۱۰/۱). آخوند خراسانی اجتهاد را چنین تعریف کرده است؛ مراد از اجتهاد این است مکلف مقدماتی عقلایی را ترتیب دهد که او را به علم به تکلیفی که متوجه اوست برساند (آخوند خراسانی، بی‌تا: ۴۶۳).

۲) تاریخچه تغییر معنای فقه از دین به احکام شرعی فرعی

اکنون پس از درک مفاهیم اصلی موضوع مورد بحث باید به این نکته توجه کرد که در زمان حضور پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) معنای دین چگونه بوده است؟ و آیا در آن زمان بحث اجتهاد مطرح بوده است یا نه؟ چرا که در صورت وجود اجتهاد در آن دوران مشخص می‌شود که معنای فقه در آن زمان نیز به معنای احکام شرعی فرعی بوده است و شخصی که در این حیطه ورود پیدا می‌کرده است را فقیه و عملی که در راه درک معانی احکام الهی می‌کرده و سپس فتوا می‌داده اجتهاد نامیده می‌شده است. به همین دلیل باید بررسی کنیم تا ببینیم در زمان رسول الله (ص) یا بهتر بگوییم در عصر شارع اجتهاد وجود داشته یا نه؟ در خصوص اجتهاد در زمان رسول خدا (ص)، در نزد اهل تسنن چندین نظر بیان شده به این صورت:

۱) ممنوع بودن اجتهاد در زمان رسول خدا؛ چه در حضور ایشان و چه در غیاب ایشان؛ زیرا معاصرین پیامبر در رجوع به ایشان قادر بودند (رحیمی، ۱۳۸۹: ۱۷).

۲) قضات و والیانی که در حضور پیامبر نیستند، اجتهادشان جایز است، ولی اجتهاد قضات و والیانی که در حضور پیامبر هستند، جایز نیست (همان).

۳) در زمان پیامبر (ص) از سوی حاضرین و غایبین اجتهاد صورت گرفته است، به دلیل حدیث معاذ که از آن اجتهاد غایبین استفاده می‌شود و نیز به دلیل قضاوت سعد بن معاذ در مورد بنی قریظه و قضاوت عمروعاص و عقبه بن عامر که در حضور پیامبر بین دو نفر قضاوت کردند و نیز به دلیل آیه «وَشَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران/۱۵) که بر جواز اجتهاد در حضور پیامبر دلالت دارند (همان).

برخی از دانشمندان شیعه اجتهاد در زمان پیامبر را انکار می‌کنند و بر این باورند که مسلمانان با مراجعه به پیامبر (ص) مسائل را دریافت می‌کردند و پیامبر (ص) به موجب آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) وظایف شرعی را بیان می‌کرد. با توجه به دلایلی که گذشت، نظریه عدم وقوع اجتهاد به وسیله صحابه زمان پیامبر (ص) نادرست است؛ زیرا تقریر پیامبر (ص) بر خلاف این مدعاست و آیه: نفر که از آن بر وجوب کفای اجتهاد استفاده شده، خلاف آن را تأیید می‌کند (همان).

هر یک از تحولات بزرگ دینی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، تحول شگرفی در ادبیات محاوره و انواع گفتمان تخصصی، عمومی، علمی، عامیانه و ... پدید می‌آورد. ظهور دین مبین اسلام در شبه جزیره عرب مجموعه‌ای از همه این تحولات آن هم در سطح وسیع و گسترده بود که انبوهی از واژگان را از معانی نخستین خود به معانی جدید نقل داد و یا معانی جدیدی را ایجاد کرد و این نقل همه حوزه‌های تخصصی و عمومی را فرا گرفت (صدری، بی‌تا: ۸). فهم انتقال معنای فقه از دین به احکام شرعی فرعی را در سخن شارع از آیات قرآن کریم می‌توان به آیه نفر اشاره کرد که می‌فرماید: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه/۱۲۲) نباید مؤمنان همگی به جنگ و جهاد بپردازند بلکه گروهی (طایفه‌ای) کوچ کنند تا در دین تفقه کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خویش آنان را انداز دهند و بترسانند. با توجه به آنکه زبان سنت زبان بشری بوده و از پیچیدگی‌ها و رمز و رازهای زبان وحی آزادتر است، همواره در دلالت بر مقصود گویند تلقی شده و هدف‌یابی در آن روشن‌تر است، از این رو واژه فقه نیز در سنت نبوی به گونه‌ای دلالت دارد. با این حال در پژوهش نشان می‌دهد که واژه فقه در نخستین اوان صدور سنت یعنی عصر پیامبر (ص) نشان «احکام شرعی

فرعی» بوده و جهت دلالت بر مقصود بی نیاز از قرینه نبوده و واژه همواره در کنار لفظ دین قرار می‌گرفته است، اما مجموع عبارت «فقّه در دین» یا «فقه در دین» غالباً بر معنای فهم احکام شرعی فرعی حمل می‌شده و بسیار کم اتفاق می‌افتاده که فقه در دین یا تفقه در دین به کار رود. منظور فهمیدن اطلاعات اسلامی یا همه احکام شرعی اعم از اصلی و فرعی باشد. حتی در گفتار نبوی گاه به همراه کاربرد ماده فقه از یادگیری دیگر احکام و مسائل اسلامی نیز سخن به میان آمده و این مطلب به خوبی جدایی معنای فقه را از فهم احکام و مسائل شرعی دیگر به نزد گوینده و شنونده نشان می‌دهد. طبری در تاریخ خود ذیل داستان عمیر بن وهب جحمی و پیمانی که با صفوان بن امیه بسته بود مبنی بر این که از مکه به مدینه رود و پیامبر (ص) را به قتل برساند و پسر خود را که در جنگ بدر به دست مسلمین اسیر شده بود آزاد کند، آورده است: چون عمیر به مدینه آمد به مسجد و به نزد پیامبر شد آن حضرت به غیب، نیت و باطن عمیر را آشکار ساخت و او را از جزئیات قراری که با صفوان بن امیه گذاشته بود آگاه فرمود، وی صادقانه شهادتین بر زبان راند و پیامبر به اصحاب فرمود: «فَقَّهُوا احکام فی دینہ و اقرؤوه و اطلقوا اسیرہ» به برادران فقه در دینش را بیاموزید و او را قرائت قرآن یاد دهید و اسیرش را آزاد کنید (صدری، بی‌تا: ۱۱). پیامبر (ص) فرمودند: «از افتاد بدون علم خودداری کنید که لعن فرشتگان را به دنبال خواهد داشت» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۷/باب ۴ و ۷). براساس روایات رسیده همانند: امام باقر (ع) به ابان بن تغلب فرمودند: «در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده که من دوست دارم در میان شیعه کسانی مانند تو دیده شوند» (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۷/باب ۱۱). امام صادق (ع) می‌فرماید: «ما بیان اصول می‌کنیم و تفریع فروع از اصول و تطبیق آن بر موارد برعهده شما است» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق: ۱۸/۴۱). ائمه (ع) برخی از یاران خویش را به اجتهاد امر کرده‌اند، مثل فرمان علی (ع) به فرماندار خود در مکه؛ همچنین ایشان مردم را در مواردی به فقیهان ارجاع داده‌اند، مثل ارجاع به ابوبصیر اسدی، زکریا بن آدم، ابان بن تغلب، یونس بن عبدالرحمن، در ضمن بنیان گذار علم اصول نیز مانند برخی علوم دیگر امام علی (ع) است. چه این که آن حضرت در مواضع متعدد با هدف روشن کردن مسائل قرآنی، از عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ و ... سخن داشته که برخی از آن‌ها در نهج البلاغه نیز وارد شده است؛ سرآمد همه این خطب که شاهد گفتار ماست، خطبه مفصلی است که در جلد نهم کتاب بحارالانوار وارد شده در این خطبه نیز گرچه غرض از ایراد، ایضاح و تبیین مسائل قرآنی است لیکن به حق می‌توان ادعا کرد که مقاله‌ای است جامع در امهات مطالب اصولی آن روز و آن حضرت در حد نیاز به فحص و بررسی مسائل اصولی که در نوع فقاہت آن روز به کار می‌آمده پرداخته است. اصول متقن و محکم آن امام همام در باز یافت حکم شرعی فرعی از ادله تفصیلی، فقهی متمایز از فقه دیگر صحابه پدید آورد قرینه‌ی محکم این اصول پروری فقاہت بارز دسته‌ای از خواص و شاگردان آن حضرت بود شخصیت‌های بارزی چون ابورافع صحابه گرامی رسول خدا (ص) و شاگرد و ندیم امیرالمؤمنین (ع) که از فقیهان مسلم و مبرز صحابه بوده و حسب آنچه از کتاب نجاشی استنباط می‌شود. اولین کسی بود که در اسلام به نوشتن فقه همت گماشت و کتاب السنن و الاحکام و القضایا را نگاشت (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۴)؛ بنابراین برخی گزارش‌ها، کتاب او شامل باب‌های: نماز، روزه، حج، زکات و قضاء است و در آن از امام علی (ع) روایت شده است (حسنی، ۱۹۷۳م: ۲۸۳/۲)، همچنین از دیگر خواص آن حضرت که از فقیهان مسلم دوره صحابه به شمار می‌آید ابن عباس است، بدیهی است که وجود چنین شاگردانی در محضر امیرالمؤمنین (ع) قرینه مناسبی است برای حمل کلام سابق الذکر استاد بر بنیان گذاری علم اصول فقه و تأسیس قواعدی برای دست‌یابی به حکم الاهی مشخص است (صدری، بی‌تا: ۴۳). بر اساس آیات و احادیث رسیده از پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) و ایجاد علم اصول از سوی امام علی (ع) و پرورش فقهای بارز از میان صحابه از سوی امام علی (ع) و کتب نوشته شده از سوی همین فقیهان و همچنین وجود نمایندگانی که پیامبر (ص) در آن زمان کسانی را که در عصر خویش آگاه‌تر به مسائل دینی و قرآنی بودند، برای بیان احکام و آشنا کردن مردم با اسلام و قرآن کریم به میان طوائف و اقوام دیگر می‌فرستادند، همانند مأموریت جعفر بن ابی طالب به حبشه و اعزام مصعب بن عمیر به مدینه، مشخص است که مسئله اجتهاد در زمان پیامبر (ص) نیز اثبات شده بود، اما معنای اجتهاد چه بوده است؟ زمانی که پیامبر (ص) افرادی را برای تبلیغ و یا آشنا کردن دیگران به اسلام و دعوت ایشان به اسلام ارسال می‌داشتند مطمئناً کسانی بودند که معارف دین را از منبع حقیقی آن دریافتند و در استنباط احکام شرعی از ادله‌ای که در دست داشتند همانند قرآنی که از حفظ بودند و یا نوشته و به همراه داشتند و سنت رسول الله (ص) که شامل قول و فعل و تقریر ایشان بوده در مسائلی که برایشان پیش می‌آمده اجتهاد می‌کرده و حکم اسلام را از آن خارج می‌کردند به همین دلیل معنای فقه در آن زمان همان احکام شرعی فرعی بوده شامل تمام فروع منتهای

اصول عقاید همان طور که گفته اند: «اما در این مورد که فقه از چه زمانی بر معنای اصطلاحی آن که علم به احکام شرعی فرعی است اطلاق شده، در پاسخ می‌گوییم بعد از هجرت رسول خدا، از مکه مکرمه به مدینه؛ زیرا معظم آیات حکام فرعی عملی در مدینه فرود آمد» (شاهرودی، بی‌تا: ۲۰). چراکه این مسئله به این موضوع باز می‌گردد که معنای فقه حقیقت شرعی است که شارع آن را وضع کرده است و در آیات و احادیث فراوانی در عصر شارع بر آن اشاره رفته است، اما معنای دین شامل تمامی ادیان از جمله دین اسلام که عبارت است از اصول دین و فروع دین که شامل اعتقادات، اخلاق و احکام فقهی می‌شده است به همین دلیل فقه اخص من وجه از دین است. اکنون که هم از نظر آیات قرآن، روایات و مستندات تاریخی و هم از نظر عقلی اثبات شد که بحث فقه از ابتدا یک بحث عمیق علمی بوده است به همان مفهومی که اکنون مطرح است؛ گرچه به عنوان دین معرفی شده است و اکنون باید تاریخچه فقه شیعه را بررسی کرد تا مشخص شود که از چه زمانی این موضوع به صورت تخصصی روی برگ-ها و کتاب‌ها و از سوی فقها گسترش و بسط پیدا کرده است. فقه شیعه از آغاز تاکنون، مراحل مختلفی را پشت سر گذرانده و شاهد دگرگونی‌های گوناگون بوده است. در هر مرحله، فقیهان برجسته و ژرف‌نگری در عرصه فقهت و اجتهاد گام نهاده و بیش از پیشینیان برگستره، ژرفا و غنای فقه افزوده‌اند. فقه‌پژوهان و تاریخ‌نگاران فقه شیعه، هر یک به اعتباری، مراحل برای آن قائلند. از این رو، در تعداد مراحل و آغاز و انجام هر مرحله وحدت نظر ندارند. برخی، دوره‌های پیش از شیخ طوسی، از زمان شیخ طوسی تا قرن دهم هجری قمری (مقارن با زمان شهید ثانی)، از زمان شهید ثانی تا یک قرن اخیر و یک قرن اخیر را مراحل چهارگانه فقه شیعه دانسته‌اند. برخی دیگر، دوره‌های حضور امام معصوم، نخستین قرن پس از غیبت (۲۶۰-۳۲۹ق)، دوره متکلمان، مکتب شیخ طوسی، مکتب شهید اول، فقه دوره صفوی، مکتب وحید بهبهانی و مکتب شیخ انصاری را مراحل هشتگانه فقه شیعه برشمرده‌اند. در نگرشی دیگر، برای فقه شیعه، نه مرحله در نظر گرفته شده است که عبارتند از: عصر تفسیر و تبیین یا عصر امامان معصوم علیهم السلام، عصر محدثان، عصر آغاز اجتهاد، عصر کمال اجتهاد، عصر تقلید، عصر نهضت مجدد مجتهدان، عصر پیدایش مذهب اخباریان، عصر جدید استنباط و عصر حاضر. سرانجام، برخی، مراحل فقه شیعه را شش مرحله؛ یعنی تأسیس، شکوفایی و رشد، استقلال، افراط و تفریط، اعتدال، و کمال دانسته‌اند (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۳۳/۱). پژوهش حاضر مراحل فقه شیعه را به هشت مرحله تقسیم کرده و به توضیح آن می‌پردازد.

۲-۱) مرحله قانونگذاری یا تشریح

این مرحله از نخستین روز بعثت پیامبر (ص) در سن چهل سالگی آغاز می‌شود و تا روز وفات حضرتش به سال ۱۱ق ادامه می‌یابد. بنابراین، مرحله تشریح مدت بیست و سه سال به طول می‌انجامد؛ زیرا پیامبر (ص) پس از بعثت نزدیک ۱۳ سال در مکه می‌ماند، آن‌گاه به مدینه هجرت می‌کند و در روز ۲ شنبه ۱۱ ربیع الاول پس از سه روز وارد مدینه می‌شود. از آن پس پیامبر حدود ده سال در مدینه اقامت می‌گزیند و به تاریخ دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، دعوت حق را لبیک می‌گوید و با رحلتش دوره تشریح پایان می‌پذیرد (شاهرودی، بی‌تا: ۲۵). در این مرحله به همه تقسیمات احکام شرعی، اعم از اصولی و فرعی و اخلاقی و غیره واژه «فقه» را اطلاق می‌کردند، ولی به کسی که با احکام شرعی آشنایی داشت «فقیه» نمی‌گفتند. در این دوره اگر کسی آیاتی از قرآن را حفظ کرده بود و معانی آن را می‌دانست و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عامش را تمیز می‌داد، او را «قاری» می‌نامیدند و این نام‌گذاری از آن جهت بود که قرائت در برابر عوام یک امتیاز مهم به شمار می‌آمد؛ زیرا بی‌سوادی رواج فراوانی داشت. ابن خلدون در این زمینه در مقدمه معروف خود می‌گوید؛ همه اصحاب و یاران رسول خدا اهل نظر و فتوا نبوده‌اند، بلکه این امر به حافظان قرآن و کسانی که به ناسخ و منسوخ محکم و متشابه و .. قرآن آگاهی داشتند اختصاص داشت و بدین جهت آنان را (قراء) قاریان می‌نامیدند (شاهرودی، بی‌تا: ۲۹). امام علی (ع) همان طوری که در مرحله نخست، عهده‌دار مسئولیت ضبط سنت پیامبر (ص) بود، در مرحله دوم نیز همراه پاره‌ای از اصحاب خویش در صدد برآمد تا فقه و حدیث را تدوین کند، در این مرحله آن چه به از سوی آن حضرت گرد آوری شده بدین شرح است:

الف) قرآن کریم: نخستین مجموعه‌ای که امام علی (ع) گردآوری فرمود، قرآن بود. امام قرآن را بر حسب نزول آیات جمع آوری کرد و در ضمن آن به عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، واجبات و مستحبات و آداب و رسوم اشاره فرمود و نیز شأن نزول برخی از آیات را متذکر شد و پاره‌ای از آیات مشکل را تفسیر کرد (شاهرودی، بی‌تا: ۳۶).

ب) مصحف فاطمه (س): علی (ع) پس از گردآوری کتاب خدا، کتابی برای همسرش حضرت زهرا (س) تالیف فرمود که نزد فرزندان به «مصحف فاطمه» شهرت داشت. این مصحف در بردارندهٔ امثال، حکم، سخنان پندآمیز، تاریخ، روایات و دیگر ابواب نادری بود که موجب تسلیت فاطمه زهرا (س) در سوگ پیامبر (ص) می‌شد.

ج) کتاب صحیفه: امام همچنین کتابی در باب آیات تألیف فرمود.

در این دوران یاران امام نیز دست به تالیف کتب زده‌اند. سلمان فارسی کتاب «حدیث جاثلیق رومی» را تالیف کرده است. پس از رحلت پیامبر (ص)، پادشاه روم، فردی به نام «جاثلیق» را نزد خلیفه وقت فرستاد تا جواب برخی از سؤالات خود را بیابد، خلیفه از پاسخ ناتوان ماند. در این هنگام سلمان فارسی به سوی علی (ع) شتافت و عرض کرد: «یا علی» امت محمد را دریاب. امام به مسجد رهسپار شد و سؤالات جاثلیق را پاسخ داد. ابوذر غفاری کتابی تألیف کرده شامل خطبه‌ای که رویدادهای پس از فوت پیامبر (ص) را شرح می‌دهد و همچنین به تدوین کتابی به عنوان «وصایای پیامبر» پرداخته که مرحوم علامه مجلسی آن را شرح و تفسیر کرده و «عین الحیوة» نامیده است (شاهرودی، بی‌تا: ۳۷). ابورافع غلام پیامبر (ص) و صحابی امیرالمؤمنین (ع) کتابی در زمینهٔ پاره‌ای از آداب و احکام و برخی امور قضایی تالیف کرده و در این مجموعه بیشتر از احادیث علی (ع) بهره گرفته است. علی بن ابی‌رافع کتابی پیرامون وضو و نماز و شیوه‌های فقه بنا بر مذهب اهل بیت تدوین کرده است. این کتاب نزد ائمه (ع) در شمار کتب مهم قلمداد می‌شده و مورد مراجعه شیعیان بوده است. ربیع بن سمیع کتابی دارد در «زکات چهار پایان» که تالیفی از احادیث پیامبر (ص) به نقل از علی (ع) است. این کتاب را نجاشی در رجال خود نام می‌برد، عبدالله بن حر فارسی نیز کتابی از احادیث رسول خدا (ص) به روایت علی (ع) تالیف کرده و آن را «لمعه» نامیده است (شاهرودی، بی‌تا: ۳۸).

۲-۲) مرحله تبیین و تدوین

بنا به عقیده شیعه امامیه، این دوره پس از زمان تشریح آغاز شده و تا پایان ایام غیبت صغری و مقداری از زمان غیبت کبری حضرت مهدی (عج) به سال ۳۲۸ق ادامه یافته است. تبیین و تدوین فقه و حدیث در این دوره از مسئولیت‌های مهم صحابه و تابعین بوده است؛ زیرا در این دوره مسلمان‌ها احتیاج مبرمی داشتند که مسائل متفرقه و احکام دین از دو منبع قرآن و سنت نبوی گردآوری شود، تا هنگام برخورد با مسأله‌ای اعم از دینی، علمی، اجتماعی، یا فردی و .. بدان روی آورند؛ چه، مرحله اول که دوره تشریح و قانون گذاری بود با رحلت پیامبر گرامی اسلام پایان پذیرفته بود و مسلمین بعد از رحلت پیامبر اعمال خود را بر دو پایه قرآن و سنت - اعم از قول، فعل و تقریر پیامبر (ص) - قرار داده بودند و زمانی که با مشکلی علمی یا دینی و اجتماعی و یا با مسأله مستحدثه‌ای مواجه می‌شدند، برای حل آن به امام علی (ع) که باب دانش نبوی بود یا دیگر صحابه که در همراهی با پیامبر از او علم آموخته بودند رجوع می‌کردند. فقه شیعه پس از قرآن کریم، به سنت نبوی نیز استناد می‌کند و مسائل فقهی و احکام دینی را از سنت پیامبر (ص) به دست می‌آورد، این عمل را امام علی (ع) و فرزندان و اصحاب راستینش به خوبی انجام داده‌اند، این یکی از امتیازات فقه شیعه در طول بیش از یک قرن است و دیگران از آن بی‌بهره‌اند، لذا برای استنباط احکام شرعی و مسائل فرعی فقهی به قیاس و استحسان و مصالح مرسله و قانون سلف و دیگر مبانی خود ساخته‌ای که شرعیت ندارد روی آورده‌اند و این به علت دسترس نداشتن به منابع روایی زیاد است.

۲-۳) مرحله تأسیس

این مرحله از اوایل قرن چهارم، از زمان ابن بابویه قمی (م ۳۲۹ق)، آغاز می‌شود و تا نیمهٔ قرن پنجم، در زمان حمزه بن عبدالعزیز دیلمی مشهور به سلار (م ۴۴۸ یا ۴۶۴ ق) ادامه می‌یابد. در این مرحله، نخستین و مهم‌ترین کتاب‌های روایی فقهی؛ یعنی «کافی» و «من لا یحضره الفقیه» به دست ثقه الاسلام کلینی (م ۳۲۸ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) نگاشته شد. افزون بر این، نخستین گام در توسعهٔ اجتهاد - که نزد امامیه به معنای اجتهاد در فهم نصوص و تطبیق آن بر موارد و مصادیق است؛ یعنی اجتهاد در کشف موارد تطبیق و ارجاع فروعی که در نصوص وجود نداشت به اصول بر اساس موازین علمی مبتنی بر قواعد تفاهم عرفی و اصول عقلی منطقی برداشته شد، همچنین اصول و قواعدی که برای استنباط احکام شرعی به کار گرفته می‌شد، از فقه جدا و به صورت نخستین کتاب‌های اصولی شیعه؛ یعنی «التذکره باصول الفقه» و «الذریعه الی اصول الشریعه» به دست شیخ مفید

و سید مرتضی نگاشته شد. در این مرحله، استنباط از دلالت تطابقی نصوص به دلالت تضمینی و التزامی ارتقا یافت؛ هر چند در تفریع و تجاوز از مدلول نصوص احتیاط می‌شد. فقه هر چند بر اخبار و روایات تکیه داشت، اما به خبر واحد عمل نمی‌شد، اجماع از اهتمام بیشتری بهره مند بود و عقل، اندک اندک و با احتیاط کامل، مجال استنباط یافت. در اوائل قرن پنجم، مورد توجه قرار گرفت و نخستین کتاب‌ها در این زمینه؛ یعنی «الاعلام»، «الانتصار» و «الناصریات» به وسیله شیخ مفید و سید مرتضی به رشته تحریر در آمد. در این مرحله - که فقه شیعی همانند کلام شیعی مورد نقد عالمان دیگر مذاهب قرار گرفت و برخی کوشش‌های شیخ مفید و سید مرتضی به پاسخ‌گویی آنان معطوف شد - سه گرایش روایی محض، عقلی و عقلی - نقلی وجود داشت که شیخ مفید و سید مرتضی نمایندگان گرایش به عقل و نقل بودند. این گرایش، پس از سید مرتضی رشد و استحکام یافت و بر مکتب فقهی شیعه سایه افکند. مهم‌ترین فقیهان این مرحله، ابن بابویه (پدر شیخ صدوق)، ابن ابی عقیل عمّانی، ابن جنید اسکافی، شیخ صدوق، شیخ مفید (م ۴۱۳ق)، سید مرتضی (م ۴۳۶ق)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق) و سلار هستند.

۴-۲) مرحله شکوفایی و رشد

این مرحله از اواخر نیمه اول قرن پنجم؛ یعنی دو دهه واپسین حیات شیخ طوسی شروع می‌شود و در نیمه قرن هفتم با ظهور محقق حلی پایان می‌یابد. برجسته‌ترین فقیهان این مرحله، شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)، عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی (م ۴۸۱ق)، محمد بن علی بن حمزه طوسی (زنده در سال ۵۶۶ق)، قطب الدین راوندی (م ۵۷۳ق)، ابن زهره (م ۵۸۵ق)، ابن شهرآشوب (م ۵۸۸ق) و ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق) هستند.

۵-۲) مرحله استقلال

این مرحله از حدود نیمه قرن هفتم با ظهور محقق حلی شروع می‌شود و تا نیمه دوم قرن دهم ادامه می‌یابد. فقه شیعه در این مرحله در ابعاد گوناگون پیشرفت کرد و نه تنها ظواهر، بلکه اساس و مبانی آن دستخوش تحول و دگرگونی شد؛ همچنین برای نخستین بار در میدان‌های متنوعی گام نهاد و استقلال کامل خویش را از مشابهت و تقلید فقه غیر امامی بازیافت. این تحول در دو بعد قابل بررسی است:

الف) اصول و مبانی فقه اجتهادی: اهتمام جدی به علم فقه و بازنگری در آن، شفاف شدن مباحث اصولی و استقلال آن از مباحث اصولی اهل سنت را به دنبال داشت. مقایسه‌ای میان تألیفات اصولی محقق حلی و شاگردش علامه حلی با تألیفات اصولی سید مرتضی و شیخ طوسی، گواهی صادق بر این مدعا است. در این مرحله همچنین، کوشش زیادی برای بازشناسی روایانی که اسامی مشترک داشتند، صورت گرفت که در آثار رجالی علامه حلی؛ یعنی «ایضاح الاشباه» و «الرجال» انعکاس یافت. فقیهان این مرحله دریافته‌اند که علم ریاضی در مباحث فقهی به ویژه ارث، خمس، زکات، و معاملات و علم هیأت در مباحث قبله، هلال ماه، اوقات نماز و مانند آن می‌توانند در خدمت علم فقه قرار بگیرند.

ب) فقه و فعالیت فقهی: مهم‌ترین پدیده مربوط به محتوای فقه در این مرحله، استقلال کامل و دوری از تقلیدی است هوشیاری فقیهان این مرحله در نگرش استقلالی به فقه شیعه با توجه به قابلیت و شایستگی‌اش برای تحول و تکامل، فقهی متمایز به لحاظ ابزار، سبک، مصادر و چگونگی استنباط به وجود آورد که ثمره آن، پیدایش مجموعه‌های فقهی پیراسته مانند «شرایع الاسلام» و «قواعد الاحکام» محقق و علامه حلی بود. از این رو، تألیفات فقهی این مرحله به لحاظ سطح علمی، حجم مباحث، تنوع ابواب و فراگیری و شمول در مقایسه با تألیفات پیشین، ممتاز و برجسته‌اند. در این مرحله، تحول ملموسی در فقه تطبیقی (مقارن) به لحاظ وسعت و محتوا و نیز نوع جدیدی از آن؛ یعنی فقه تطبیقی در آرای فقیهان شیعه به وجود آمد که کتاب‌های ارزشمند علامه حلی؛ یعنی «منتهی المطلب» و «تذکره الفقهاء» در فقه تطبیقی سایر مذاهب و کتاب «مختلف الشیعه» در فقه تطبیقی امامیه نشانگر آن است. بیرون کشیدن قواعد فقهی از درون مباحث فقهی و تدوین جداگانه آن، در فعالیت فقهی این مرحله گامی بلند به شمار می‌رود که شهید اول و فاضل مقداد با نگاشتن «القواعد و الفوائد» و «نضد القواعد الفقهیه» برداشتند؛ همچنین، تحول ملموس در مباحث فقه معاملات که از تحول اصول و تدوین قواعد فقهی متأثر بود، در این مرحله رخ داد. در اواخر این مرحله، ضرورت تدوین فقه سیاسی و حکومتی احساس شد. تصدّی محقق کرکی برای اشراف بر دولت صفوی، عامل

مهمی در اهتمام فقیهان شیعه به مسائل حکومت و پرداختن به فقه سیاسی و حکومتی بود. این فعالیت در تألیف مجموعه ای از رسائل فقهی مربوط به مسائل دولت و حکومت مانند خراج، نماز جمعه و مانند آن متجلی شد (شاهرودی، بی تا: ۳۸).

۶-۲) مرحله افراط و تفریط

این مرحله که در حدود دو قرن به طول انجامید، در دهه‌های آخر قرن دهم با ظهور مکتب محقق اردبیلی آغاز می‌شود و در دهه‌های پایانی قرن دوازدهم با ظهور مکتب وحید بهبهانی پایان می‌یابد. در این مرحله، دو گرایش افراطی عقلی و اخباری بر فقه شیعه سایه افکند:

الف) گرایش عقلی: از سوی محقق اردبیلی پی‌ریزی و از سوی شاگردان برجسته‌اش مانند حسن بن زین الدین، صاحب معالم و محمد بن علی عاملی، صاحب مدارک دنبال شد. در این گرایش، سخت‌گیری زیادی در پذیرش احادیث به عمل آمد؛ زیرا از یک سو پیامد پدیده تقسیم حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف در مرحله سابق این بود که فقیهان در صورت تعارض حدیث صحیح با حدیث حسن یا موثق، صحیح را ترجیح دهند و به حسن یا موثق عمل نکنند و از سوی دیگر، در این مرحله برای اعتبار سند احادیث معیار جدیدی وضع شد؛ یعنی لزوم شهادت دو عادل، برای وثاقت راویان و حال آن که پیش از این، شهادت یک عادل کافی بود. دلالت نصوص روایی نیز با تأملات و دقت‌های افراطی عقلی مورد مناقشه قرار گرفت. سخت‌گیری زیاد در پذیرش احادیث باعث شد که در دایره حجیت اخبار و منابع نقلی استنباط، محدودیتی به وجود آید و بسیاری از احادیث معتبر از دور استنباط خارج شود. همین امر زمینه را برای رجوع به دیگر منابع فقهی؛ یعنی قرآن کریم و عقل فراهم ساخت. اعتماد بیش از اندازه به عقل که از فعالیت فلسفی حوزه اصفهان متأثر بود و نیز سخت‌گیری در حجیت ظنون خاص، گرایش به سوی حجیت مطلق ظن را در پی داشت و بدین ترتیب، فقه شیعه به رأی، قیاس و استحسان که همواره با آن‌ها در ستیز بود، نزدیک شد. گرایش جدی به عموماًت و مطلقات آیات قرآن کریم و تشکیک در بسیاری از اجماع‌ات و آرای فقیهان پیشین، از ویژگی‌های گرایش عقلی است (شاهرودی، بی تا: ۴۰).

ب) گرایش افراطی: تکیه افراطی برخی فقیهان اصولی به عقل، به طور طبیعی، مخالفت برخی از فقیهان را برانگیخت و به صورت اعتماد وسیع به احادیث و محدود کردن دایره به کارگیری عقل در استنباط متجلی شد. سخت‌گیری در پذیرش اخبار واحد، به تسامح در سند حدیث و نیز مردود ندانستن دلالت آن به مجرد وجود استبعاد عقلی منجر گردید که نتیجه آن، اهتمام زیاد به جمع‌آوری اخبار و تدوین مجموعه‌های بزرگ روایی مانند «بحار الانوار» و «وسائل الشیعه» بود. فقیهان اخباری و برخی از فقیهان غیر اخباری بر این باور بودند که می‌توان، بلکه باید بر تمامی احادیث موجود در کتب اربعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار) اعتماد کرد. مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ق)، صاحب مدارک (م ۱۰۰۹ق)، صاحب معالم (م ۱۰۱۱ق)، شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ق)، محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶ق)، میرداماد (م ۱۰۴۰ق)، مجلسی اول (م ۱۰۷۰ق)، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰ق)، فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق)، محقق خوانساری (م ۱۰۹۸ق)، شیخ حرّعاملی (م ۱۱۰۴ق)، محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق)، فاضل هندی (م ۱۱۳۷ق)، محمد اسماعیل خواجویی مازندرانی (م ۱۱۷۳ق) و یوسف بن احمد بحرانی (م ۱۱۸۶ق) فقیهان برجسته این مرحله به شمار می‌آیند.

۷-۲) مرحله اعتدال

این مرحله تقریباً از نیمه دوم قرن دوازدهم هجری شروع می‌شود و در نیمه قرن سیزدهم با ظهور مکتب فقهی شیخ انصاری پایان می‌یابد. این مرحله که یک قرن به طول انجامید، سه نسل از فقیهان اصولی و برخی از فقیهان اخباری را که به تدریج از افراط فاصله گرفتند، در بردارد. وحید بهبهانی با فراست و مهارت کامل، عقل و نقل را در جایگاه شایسته خود نشانده و یکی را به نفع دیگری کنار نهاد. وی میان امارات کاشف از حکم شرعی و اصول عملی و میان عقل قطعی و امارات ظنی از یک سو و میان انواع اصول عملی از سوی دیگر، تفکیک کرد. در این مرحله، علم اصول دوباره متولد شد تا در عصر کمال، آفاق جدیدی فراروی آن گشوده شود و فقه شیعه به اوج خود باریابد. مجموعه‌های روایی که در مرحله پیشین نگاشته شد، به فقیهان اصولی این امکان را داد تا بر اساس استقرای تام در نصوص روایی، قواعد اصولی را به کار گیرند و به استنباط بپردازند. وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق)،

سید بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق)، محمد علی بهبهانی فرزند وحید بهبهانی (م ۱۲۱۶ق)، حسین بن محمد آل عصفور بحرانی (م ۱۲۱۶ق)، جواد بن محمد عاملی (م ۱۲۲۶ق)، شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ق)، علی بن محمد طباطبایی، صاحب ریاض (م ۱۲۳۱ق)، میرزای قمی (م ۱۲۳۱ق)، احمد بن محمد نراقی (م ۱۲۴۵ق)، محمد باقر شفتی (حجّه الاسلام) (م ۱۲۶۰ق)، و محمد حسن نجفی، صاحب جواهر (م ۱۲۶۶ق) از فقیهان برجسته این دوره‌اند.

۸-۲) مرحله کمال

این مرحله از نیمه قرن سیزدهم، هم‌زمان با وفات صاحب جواهر و ظهور مکتب اصولی و فقهی شیخ مرتضی انصاری آغاز می‌شود و همچنان ادامه دارد. شیخ انصاری با استعداد و نبوغ کم‌نظیرش، تلاش‌های وحید بهبهانی و شاگردانش را با رساندن فقه و اصول به اوج و کمال ارج نهاد. وی مباحث دقیق و ژرف اصولی خود را بر اساس سه حالتی که برای مکلف متصور است؛ یعنی قطع، ظن و شک پی‌ریزی کرد و حالات و فروض متعدّد هر یک از حالت‌های سه‌گانه را استقصا کرد. این نوآوری بر مباحث وی در تعارض ادله نیز تأثیر گذاشت و ابداع دو اصطلاح «حکومت» و «ورود» را به دنبال داشت. شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ق)، حبیب‌الله رشتی (م ۱۳۱۲ق)، میرزا حسن شیرازی (م ۱۳۱۳ق)، آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ق)، محمد کاظم آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹ق)، محمد کاظم طباطبایی یزدی (م ۱۳۳۷ق)، میرزا محمد تقی شیرازی (م ۱۳۳۸ق)، میرزای نایینی (م ۱۳۵۵ق)، شیخ عبدالکریم حائری (م ۱۳۵۵ق)، محمد حسین اصفهانی (کمپانی) (م ۱۳۶۱ق)، آقا ضیاء عراقی (م ۱۳۶۱ق)، سیدابوالحسن اصفهانی (م ۱۳۶۵ق)، آقا حسین بروجرودی (م ۱۳۸۰ق)، سید محسن حکیم (م ۱۳۹۰ق)، سیدابوالقاسم خوبی (م ۱۴۱۳ق)، سیدروح‌الله موسوی خمینی (م ۱۴۰۹ق)، شهید سید محمد باقر صدر (م ۱۴۰۰ق)، سید احمد خوانساری (م ۱۴۰۵ق)، سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی (م ۱۴۱۱ق)، سیدمحمدرضا گلپایگانی (م ۱۴۱۴ق) و شیخ محمد علی اراکی (م ۱۴۱۵ق) از فقیهان برجسته و ممتاز مرحله کمال فقه شیعه‌اند.

نتیجه‌گیری

معنای فقه از ابتدا و در عصر شارع به معنای احکام شرعی فرعی وضع شده و از معنای لغوی خود به این معنا منتقل شده است. به دلایلی نظیر اشاره آیات قرآن کریم بر مفهوم فقه، مفهوم فقه در سنت پیامبر (ص) و معصومین (ع) در سه جنبه قول (شامل احادیث رسیده از ایشان در باب فقه و فقهات و اجتهاد)، فعل (مانند انتخاب قاضی و مجتهد برای ابلاغ مفاهیم اصیل اسلامی به مناطق و قبایل دیگر) و تقریر ایشان (مانند اجتهاد برخی از صحابه نزد رسول الله (ص) و عدم ردع ایشان از سوی پیامبر (ص))، همچنین ایجاد علم اصول فقه از سوی امام علی (ع) و تربیت شاگردان برجسته‌ای در زمینه فقه و فقهات در زمان ایشان و کتاب‌های برجای‌مانده از شاگردان (در زمان ائمه بعد از ایشان) بیانگر مفهوم فقه به معنای احکام شرعی فرعی است، چراکه کتاب‌های شاگردان و همچنین ابداعات این امام همام روشنگر مفهوم فقه در این راستا است که فقه از همان ابتدا به معنای احکام شرعی فرعی به کار می‌رفته است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن ابی‌جمهور، محمد بن علی، (۱۴۱۰)، الأقطاب الفقهیة علی مذهب الإمامیة، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفیه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد، بی‌تا، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، مقاییس اللغة، قم، الحوزة العلمیه بقم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- ابوجیب، سعدی، (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، دمشق: دار الفکر، چاپ دوم.

- ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- اسماعیل صینی، محمود، (۱۴۱۴ق)، المکنز العربی المعاصر، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون، چاپ اول.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان-سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، بی تا، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵)، فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی، چاپ دوم.
- جمعی از پژوهشگران، (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴)، صحاح اللغة، بیروت: دار العلم للملایین.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام الاحیاء التراث.
- حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، بیروت: دار الفکر المعاصر .
- الحسنی، هاشم معروف، (۱۹۷۳م)، تاریخ الفقه الجعفری، بیروت: بی تا.
- حیدری، محمد، (۱۳۸۱)، معجم الأفعال المتداوله و مواطن استعمالها، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول.
- خوبی، ابوالقاسم، بی تا، التنقیح فی شرح العروه الوثقی، قم: لطفی.
- دهنخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهنخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رحیمی، مرتضی، (۱۳۸۹)، «تطور اجتهاد»، فصلنامه علمی تخصصی علامه، سال دهم، شماره ۲۹.
- رودسری، ابراهیم، (۱۴۱۹ق)، الفوائد الغریبه، قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- زنجانی، عباس علی عمید، (۱۴۲۱)، فقه سیاسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شاهرودی، محمد ابراهیم جناتی، بی تا، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، بی جا: بی تا.
- شهابی عاملی، محمود قانصو، (۱۴۱۸)، المقدمات والتنبیهاث فی شرح أصول الفقه، بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- شیبانی، اسحاق بن مرار، (۱۹۷۵م)، کتاب الجیم، قاهره: الهیئه العامه لشئون المطابع الامیریه، چاپ اول.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، چاپ اول.
- صدری، سید محمد، (۱۳۸۸)، پدیداری و پایداری فقه هزار و چهارصدساله، بی جا: بی تا.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید حسین مدرسی (۱۴۱۰)، مقدمه ای بر فقه شیعه، مترجم: محمد آصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، بی جا: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۴)، قاموس المحيط، بیروت: دارالکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- فیض، علیرضا، (۱۳۸۷)، مبادی فقه و اصول، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- فیومی، احمد بن محمد مقری، بی تا، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.
- قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- گرجی، ابو القاسم، (۱۴۲۱)، تاریخ فقه و فقها، تهران: مؤسسه سمت.
- مطهری، شهید مرتضی، (۱۳۹۵)، فقه و حقوق مجموعه آثار، قم: صدرا.
- موسوی بهبهانی، سیدعلی، (۱۳۸۱)، بدائع الأصول، اهواز: خوزستان.
- موسوی قزوینی، سید علی، (۱۴۲۲ق)، تعلیقہ علی معالم الاصول، بی جا: مؤسسه النشر الإسلامی.
- موسی، حسین یوسف، (۱۴۱۰ق)، الإفصاح فی فقه اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ چهارم.
- مهنا، عبد الله علی، (۱۴۱۳ق)، لسان اللسان : تهذیب لسان العرب، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

- نوری، محمد اسماعیل، (۱۳۷۹)، آشنایی با ابواب فقه، بی جا: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی.
- نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، بیروت: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- الیاس انطون، الیاس، (۱۳۸۰)، القاموس العصری، ترجمه با عنوان فرهنگ نوین عربی - فارسی، تهران: اسلامیة.
- یزدی، سید مصطفی محقق داماد، (۱۴۰۶)، قواعد فقه محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

